



غلوگرایی در دین اسیب ها و افات دینداری غلوگراییه

پدیدآورده (ها) : همایون مصباح، سید حسین
علوم اجتماعی :: پژوهش های اجتماعی اسلامی :: مهر و آبان 1390 - شماره 90
از 171 تا 206

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/883572>

دانلود شده توسط : مرکز مدیریت حوزه های علمیه-کتابخانه ایت الله بروجردی
تاریخ دانلود : 29/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

غلوگرایی در دین؛ آسیب‌ها و آفات دینداری غلوگرایانه*

- سید حسین همایون مصباح^۱
- پژوهشگر علوم اسلامی



چکیده

دین و دینداری هنگامی که لباس بشری به تن نمود، چون دیگر امور فراز و فرود می‌گیرد و متصف به حسنات و سیئات، سلامت و آفت می‌گردد. از شمار آفات و آسیب‌هایی که متوجه دین و دینداری می‌باشد و بدان گرفتار می‌شود همانا غلو و افراط است که در این نوشتار پیامدهای ویرانگر آن بر دین و دینداری تحلیل شده است. دو پیامد مخرب غلو بر دینداری که در این جستار بازنموده شده عبارتند از:

۱) خلوص زدایی از دین؛

۲) ناتوان سازی و ناکارآمدی دینداری.

این دو پیامد ویرانگر نامبرده در چهار ساحت دینداری به نمایش درآمده است که در هر چهار لایه نتایج زیر را به همراه داشته است.

در ساحت دینداری اعمالی و شعائری، غلو به تحریف، خشونت، سخت‌گیری و مشقت، اباحی‌گری و بی‌مبالاتی می‌انجامد.

در ساحت دینداری معرفتی غلو سبب بی‌نیازی از سایر علوم و معارف بشری، عقلانی سازی افراطی دین و دینداری و زایش و رویش مدعیات ناسازگار با حقیقت و واقعیت می‌گردد.

در ساحت دینداری اعتقادی، زمینه‌ی مسؤلیت‌گریزی، به ویژه از گونه‌ی اجتماعی آن را فراهم می‌آورد.

در ساحت دینداری تجربی، شریعت ستیزی، دنیاگریزی، خرد سوزی و اخلاق‌گریزی را تولید و تقویت می‌نماید.

واژگان کلیدی: دینداری، غلو، خلوص زدایی، ناکارآمدی، اعمالی، معرفتی، اعتقادی، تجربی.

مقدمه

روشن است که دین در طول تاریخ زندگی آدمیان از شمار اثرگذارترین عامل و عنصر تعیین کننده زندگی بشر بوده است. هرچند دامنه، ابزار و ساز و کار تأثیر آن در طول تاریخ حیات انسان‌ها قبض و بسط داشته است، ولی هیچ‌گاه از بین نرفته است. حتی در جهان مدرن و سکولار امروزی باز هم دین در ساحت‌های آموزش، اخلاق، خدمات اجتماعی و امنیت روحی - روانی از اهمیت ویژه‌ای بهره‌مند می‌باشد. شواهد زیادی در جوامع اروپایی و آمریکایی گویای این واقعیت است که استقبال عموم مردم و خانواده‌ها از خدمات آموزشی (تربیت درست، اجتماعی سازی هنجارهای سالم، اخلاق، کیفیت آموزش، پرورش فکری، ضریب هوشی، امنیت روانی و اجتماعی و...) که از سوی نهادهای دینی ارائه می‌گردد، چشم‌گیر می‌باشد.

فراز و نشیب نقش و سهم دین در زندگی انسان‌ها تابع عوامل متنوع می‌باشد. از آنجا که زایش و رویش و نیز خاستگاه این عوامل دنیا و جامعه‌ی بشری است، قهراً دینداری نیز هنگامی که لباس انسانی به تن می‌کند و در جامعه‌ی بشری سایه‌گستر می‌شود، تحت تأثیر این عوامل قرار می‌گیرد. در چنین مقامی است که دینداری همچون دیگر امور به آفات و آسیب‌های مختلف گرفتار

می‌آید. از شمار آفات ویران‌گر که همواره در دامنه‌ی دینداری جای گرفته و به صورت تناوبی عمل‌گر نموده است، «غلو» و افراط می‌باشد، که در ادوار مختلف به صورت‌های متنوع باز تابیده است. از این روی اگر در پی نقطه‌ی آغاز برای غلو در دین باشیم، منطقی به نظر می‌رسد که آن را هم‌زمان با دین ورزی آدمیان بدانیم. گرچه در مقاطع خاص زمانی به جهت فراهم بودن شرایط، به گونه‌ی فربه و سامان‌مند نمودار گردیده است.

در این نوشتار سعی بر آن است تا آفات و آسیب‌هایی که از ناحیه‌ی غلوگرایی بر سیمای دین و ساحت دینداری وارد می‌گردد، با توجه به مقتضیات جهان‌کنونی تحلیل و ارزیابی گردد.

دینداری

مقصود از دینداری یا دین ورزی تأثیر، نفوذ و عملیاتی شدن دین در ساحات شخصیت آدمی، فردی و اجتماعی و بیرونی و درونی می‌باشد، که غالباً به چند صورت زیر بازتاب پیدا می‌کند: *تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی*

۱) دینداری اعمالی - رفتاری (شعائر، آداب، مناسک، و تمامی لایه‌های عملی)؛

۲) دینداری اعتقادی؛

۳) دینداری فکری - معرفتی؛

۴) دینداری تجربی (احساسی، عاطفی، ایمانی).

غلو

غلو در لغت به معنای افراط و گزافه‌گویی آمده است. همین معنای لغوی به گونه‌ی ای در معانی و تعبیرات اصطلاحی آن نیز نمود یافته است. بنابراین غلو عبارت است از اندیشه، انگیزه و عمل افراطی غیرواقعی و حقیقی در خصوص چیزی

خدا، انسان، جهان و دین و...). نکته‌ی مهم و درخور تأمل در این تعریف تأکید بر واقعیت و حقیقت به مثابه دو ملاک و معیار تشخیص و تمیز غلو از غیر آن می‌باشد.

اینک که دو مفهوم کلیدی این جستار، دینداری و غلو، روشن شد نوبت به مسأله‌ی اصلی نوشتار، یعنی تبیین ساز و کار آفات و آسیب‌هایی که دینداری از سوی غلو یا غلوگرایی در دین می‌بیند می‌رسد.

پیامدهای منفی غلو بر دینداری

آفات و آسیب‌ها به تبع طیف متنوعی که دارند، دارای کارکردهای تخریبی و بازدارنده‌ی گوناگون نیز می‌باشند. هر آفتی مشکل و بازدارندگی خاصی ایجاد می‌نماید و در اوضاع و محیط ویژه‌ای عمل می‌کند و بخش مشخصی از چیزی را مورد تهاجم قرار می‌دهد؛ گرچه آفاتی نیز وجود دارد که تمامیت امری را نشانه می‌گیرد. البته همه‌ی این‌ها به نوع آفت و خصوصیت و ظرفیت چیزی که آفت زده می‌شود برمی‌گردد. در مجموع آفات و آسیب‌ها را از زاویه‌ی بازدارندگی-شان می‌توان با چهار کارویژه معرفی نمود.

۱) آفات بازدارنده‌ی رشد، بالندگی و توسعه، بی آن که ناظر و مانع وضعیت پیشین باشند. چیزی که به این گونه آفت گرفتار می‌شود از هنگام ابتلا رشد و توسعه نخواهد یافت و در همان سطح و سقفی که بوده است باقی می‌ماند. مثلاً برخی آدم‌ها از نظر فیزیکی و جسمی و یا حتی مغزی تا حدودی رشد می‌کنند و پس از آن از رشد بازمانده و به اندازه‌ی طبیعی و نرمال که باید داشته باشند نمی‌رسند. این بازماندگی از هنگامی شروع می‌گردد که آفت خاصی مثل متوقف شدن تولید هورمون‌های رشد، بدن را گرفتار می‌سازد. چنین فردی با همان وضعیت ایستار پیشین خویش می‌تواند به زندگی ادامه دهد و این آفت کاری به آن ندارد و صرفاً معطوف به مراحل بعدی می‌باشد.

۲) آفاتی که رشد و بالندگی و توسعه‌ی امری را به تأخیر انداخته و آن را بسیار کند می‌سازد، مانند بسیاری از جنگ‌ها، فقر اقتصادی، جهالت، تن‌پروری، تشویش، عدم مدیریت و یا مدیریت نادرست فعالیت‌های انسانی، سرمایه‌های مالی و پولی، منابع و امکانات و....

۳) آفاتی که سبب تغییر و انحراف ارگانیزم‌ها و سیستم‌ها گردیده که برآیند آن دگرگونی کاهش یافته در شکل، محتوا و کارکرد آنها می‌باشد. ویروس (H IV) که به تولید مرض ایدز در ارگانیزم انسانی می‌انجامد چنان دگرگونی‌های کاهش یابنده را به وجود می‌آورد.

۴) آفات و آسیب‌هایی که به نابودی و از میان رفتن شیء آفت‌زده می‌انجامد، هر چند طول زمانی نابودی یکسان نمی‌باشد، مثل ابتلا ارگانیزم‌ها به امراض خونی کشنده، تخریب سلول‌های مغزی، ویروس‌هایی که سیستم دفاعی بدن را نابود می‌سازند، تضاد مزمن شخصیتی، وابستگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فکری یک ملت و جامعه به دیگران و به خصوص قدرت‌های استعماری و استکباری.

دینداری نیز وقتی که به آسیب گرفتار می‌گردد، محکوم به چهار وضعیت پیشین می‌شود. طبعاً نوع آفت، سقف و سطح و ماهیت آسیب را مشخص می‌سازد. «غلو» خطرناک‌ترین آفت، هنگامی که دینداری را مبتلا می‌سازد، نخست دو ضربه ویران‌گر بر دین وارد می‌آورد.

۱) از یک سوی خلوص دینی را می‌ستاند؛

۲) و از سوی دیگر ناتوان‌سازی و ناکارآمدی دینداری را تقویت می‌کند. هرگاه این دو ویژگی (خلوص و توانایی) از دین و دینداری ستانده شود، عملاً چیزی باقی نخواهد ماند و محکوم به وضعیت چهارم می‌گردد. بنابراین غلو در دین از شمار مرگ‌آورترین آفات می‌باشد. طبیعتاً راه مقابله و روش درمان با

چنین آفتی هموار و آسان نیست و نیازمند دقت و شدت عمل می‌باشد. از این روی در اسلام اقدامات دقیق روشن‌گرانه و پیش‌گیرانه و اعمال عملیات شدید بازدارنده و نابودکننده به مثابه سیاست درمانی آفت غلو ترسیم و دنبال می‌گردد. در قرآن کریم از یک سوی وجود هر نوع اندیشه، انگیزه و رفتار غیرواقعی و غلوآمیز را از ساحت دین (نسبت به خدا، انسان، پیامبران و فرشتگان) نفی می‌کند و باصراحت بیان می‌دارد که چنان دینداری مطلوب نبوده و اساساً دینی نمی‌باشد (روشن‌گری). از سوی دیگر با یادآوری و نشان دادن نمونه‌هایی از آن، پدیدار شدن‌اش را در جامعه‌ی انسانی انکار نمی‌کند. در مقابل آن آرام نمی‌گیرد و ساکت نشستن را مذمت می‌کند و آن را پدیده‌ی بسیار شوم و مضر می‌خواند و خواهان مبارزه و اقدامات عملی علیه آن می‌شود و احساس عدم مسؤولیت و سکوت را در چنین وضعیتی محکوم نموده و در نهایت نابودی و عذاب دردناکی را برای آنها ترسیم می‌کند (بازداری و نابودی)؛ «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (نساء، ۱۷۱).

«لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَ لَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا» (نساء، ۱۷۲).

«أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَ اسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا» (نساء، ۱۷۳).

در این آیات شریفه مراحل و سیاست‌های پیش‌گفته (روشن‌گرانه، بازدارنده و نابودکننده) در مقابله با پدیده‌ی نادرست غلو در دین به روشنی منعکس شده

است. همین سیاست با زبان و شیوه‌های گوناگون در آیات دیگر قرآن مانند: (مائده، ۱۷، ۷۲، ۷۷) و (آل عمران، ۷۹-۸۰) و (یونس، ۳۲) و (اسراء، ۴۰) و (سبأ، ۴۰-۴۱) و (بقره، ۱۲۷-۱۲۹، ۱۴۵-۱۴۸) و نیز سیره‌ی رسول اکرم ﷺ و پیشوایان دین بازگو شده است.

رسول خدا ﷺ فرموده است: «مرا بالاتر از حقم قرار ندهید چرا که خداوند قبل از این که مرا پیغمبر گرداند، بنده‌ی خودش قرار داد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م، ۲۶۱-۳۲۸).

امام صادق علیه السلام هم خود می‌فرماید و هم کلام رسول الله ﷺ را روایت می‌کند: «أدنی ما يخرج به الرجل من الايمان أن يجلس الى غال فيستمع الى حديثه و يصدقه على قوله، ان ابي حدثني عن ابيه عن جده عليه السلام: إن رسول الله ﷺ قال: صنفان من امتي لا نصيب لهما في الاسلام: الغلاة و القدرية» (كاشف الغطاء، بی‌تا، ۱۷۵-۱۷۶).

در مسند از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که حضرت فرمود: «ایاکم و الغلو فی الدین فانما هلك من كان قبلكم بالغلو فی الدین» (حنبل، بی‌تا، ۲۱۵-۳۴۷).

در مناقب و رجال کشی روایت شده که هفتاد مرد از قوم «زط» پس از جنگ جمل نزد علی علیه السلام آمده و او را به زبان خود خدای خوانده و بر وی سجده نمودند. علی علیه السلام فرمود: «ویلکم لاتفعلوا انما انا مخلوق مثلکم»؛ وای بر شما این عمل را انجام ندهید، من نیز همچون شما آفریده‌ی خداوند هستم. چون آنها از آن عمل امتناع نکردند و دست برنداشتند و توبه نمودند، علی علیه السلام فرمود تا گودال‌های درازی کنده و در آنها آتش ریختند و قبر را گفت آنها را یکایک برگرفته و در آن گودال‌ها بیفکند، و بدین ترتیب ایشان را نابود ساخت (طوسی، ۱۴۰۴ق، ۱۰۹).

علامه مجلسی رحمته الله از بزرگان شیعه می‌فرماید:

اعتقاد به هر یک از مظاهر غلو سبب الحاد و کفر و خروج از دین است، چنان که ادله‌ی عقلیه و آیات و اخبار بر آن دلالت می‌کند، و اگر احیاناً در روایات حدیثی یافت شود که موهم یکی از اقسام غلو باشد، باید تأویل شود و اگر قابل تأویل نباشد از افتراءات غالیان است (مجلسی، ۱۴۰۳/ق ۱۹۸۳، م ۳۴۶).

اینک جهت بازنمایی مشروح و مفصل دو مسیر یاد شده، یعنی تحلیل و تبیین ساز و کار خلوص‌زدایی و کارآمدی ستانی از دینداری به واسطه‌ی آفت غلو، ناگزیر از کاوش تأثیر غلو در ساحات دینداری هستیم. همان طوری که بیان گردید دینداری چهار ساحت برجسته و مهم دارد، که باید پیامد غلو را در هر ساحت به طور جداگانه نگرست.

دینداری مناسکی، شعائری و اعمالی

بیرونی‌ترین بخش دینداری ساحت اعمالی و شعائری دین می‌باشد، که هم شامل اخلاق، حقوق، قواعد و قوانین رفتاری، آداب، مناسک و شعائر می‌گردد و هم بازنمود پیامدهای عملی دینداری اعتقادی، فکری - معرفتی و تجربی می‌باشد. به همین دلیل در مقام سنجش دینداری (افزایش و کاهش، سلامت و آفت)، به ویژه از منظر جامعه‌شناسی، این ساحت بسیار راه‌گشا و خدمات دهنده می‌باشد. هنگامی که غلو سایه‌ی خود را بر این ساحت از دینداری گسترش می‌دهد، وضعیت و پیامدهای منفی و تخریبی زیر در تعاملات و روابط اجتماعی نمودار می‌گردد.

۱) تحریف: غلو و افراط در این بعد از دینداری سبب می‌گردد تا سیمای دین به صورت وارونه و غیرواقعی نمایانده شده و سایه‌ی تحریف بر لایه‌های مختلف دینداری، به ویژه سطح عملی و رفتاری آن گسترانده شود.

در ایام سوگواری امام حسین علیه السلام در برخی از مجالس و از سوی جمعی اشعاری خوانده و سخنانی گفته می‌شود، همچون «من سگ حسین‌ام»، «لا اله الا

زینب»، «لا اله الا رقیه»، «علی زاده شد تا خدا تنها نماند»، «شهادت حسین علیه السلام سبب اصلی وجود عالم است»، «تقدیر و اندازه‌ی روزی به دست مهدی علیه السلام است». همچنین، حرکاتی انجام می‌گیرد مانند شکافتن سر با قمه و آلات برنده و زخم زدن به بدن و صورت و جاری نمودن خون در مسجد و... و با سینه و روی به سوی حرم امام حسین علیه السلام و دیگر مشاهد مشرفه حرکت نمودن و خود را کشیدن که در نتیجه آسیب جدی به خویش وارد آورده و محیط زیست را نیز آلوده کرده و بدتر از همه بازتاب تصویری و رسانه‌ای آن در سطح جهان و دستاویز تبلیغ علیه دین و اسلام را به دشمنان دادن است. افرادی هستند که در طول سال نه تنها تلاش و فعالیت مثبتی برای ساماندهی زندگی خویش نداشته و خیر و خدمت‌اش برای دیگران نمی‌رسد، بلکه بدتر از آن، از قماربازی، فحاشی، دزدی، رقص و شراب و مواد مخدر نیز دریغ نمی‌ورزد، در شب قدر، تاسوعا و عاشورای حسینی مشارکت فعال پیدا می‌کنند و اشک فراوان می‌ریزند. گویا با این حضور و اشک هزینه، مخارج و نیازمندی‌های زندگی‌شان در طول سال تأمین گردیده و هرگونه اشتباه و گناه آمرزیده می‌شود!

همه‌ی موارد بالا تحریف سیمای دین است که برآمده از دینداری غلوآمیز می‌باشد و هیچ دلیل و مدرک شرعی و دینی به نفع آنها وجود ندارد.

۲) **خشونت**: غلو در دینداری اعمالی - شعائری اکثراً خشونت، نابردباری و عصبیت در مقام تعامل و مناسبات اجتماعی و انسانی تولید می‌نماید. غلو از زوایای مختلف به تقویت و توسعه‌ی خشونت و نابردباری می‌انجامد که دو عامل از میان آنها اهمیت بیشتر دارد.

۱-۲) همان نفس غلو و افراط در دینداری رفتاری - اعمالی است که برآمده از عامل معرفتی و اعتقادی در دین می‌باشد (در محور بعدی از آن سخن گفته خواهد شد).

۲-۲) این که چنین وضعیتی زمینه‌ی بهره‌برداری برای اغراض سیاسی را فراهم می‌آورد. چه بسیار کسانی که از این فرصت جهت رسیدن و دست یازیدن به منافع سیاسی و مالی خویش به مثابه ابزار راهبردی از دامن زدن به غلو استفاده می‌کنند.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در کلام بسیار روشن‌گرانه‌اش امت و جامعه‌ی اسلامی را از غلو در دینداری و این که دین را ابزار رسیدن به منافع و مطامع قدرت، ثروت، غارت و خشونت قرار بدهیم منع می‌کند، چون نیک می‌داند که این‌ها مصادیق و براینده افراط و غلو در دینداری می‌باشند و با روح اسلام سازگار نیستند: «عن عبدالرحمن بن شبل الانصاری قال سمعت رسول الله ﷺ يقول: إقرأوا القرآن و لا تغلوا فیه و لا تجفوا عنه و لا تأکلوا به و لا تستکثروا به» (ابن قدامه، بی‌تا، ۱۴۱).

افراد و گروه‌هایی بودند مانند ابوالخطاب، مغیره، هاشم بن هاشم، جعفر بن واقد و عوامل دستگاه حاکم که از دین و جایگاه ائمه علیهم‌السلام برای رسیدن به مقامات دنیوی و منافع مالی و سیاسی استفاده کرده، در حق آنها غلو و افراط می‌نمودند تا باشد که با این روش مردم را اغفال و اهداف خود را دنبال نمایند. امام صادق علیه‌السلام این جریان را به خوبی شناسایی نموده و به جامعه‌ی اسلامی می‌شناساند، که آنها با غلو در دینداری و موقعیت ائمه علیهم‌السلام در پی غارت مردم که مصداق روشن خشونت است، می‌باشند، و با تعبیر «مستأکلین الناس بنا» چهره و اغراض شوم و واقعی آنها را به مردم می‌نمایاند تا مردم از این جماعت دوری گزینند.

علی بن مهزیار قال: سمعت ابا جعفر علیه‌السلام يقول و قد ذکر عنده ابوالخطاب: لعن الله ابوالخطاب و لعن اصحابه و لعن الشاکین فی لعنه و لعن من وقف فی ذلک و شک فیه. ثم قال: هذا ابوالغمرو و جعفر بن واقد و هاشم بن ابی هاشم أستأکلوا بنا الناس فصاروا دعاه یدعون الناس الی ما دعا الیه ابوالخطاب لعن

الله و لعنهم معه و لعن من قبل ذلك منهم... ثم قال: قال رسول الله ﷺ: من يأجم (یکره) ان یلعن من لعنه الله فعليه لعنه الله» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م، ۳۱۸-۳۱۹).

(۱۸۱)

۳) **مشقت و سخت‌گیری:** پیامد غلو در ساحت دینداری اعمالی - شعائری به مشقت افتادن و تحت فشار قرار گرفتن مردم و نهادینه سازی سخت-گیری و اجبار در جامعه می‌باشد. هنگامی که چنین وضعیت و حالاتی در جامعه مسلط باشد، طبعاً رفتارها از جمله اعمال و رفتار دینی به صورت خودکار درمی‌آید و از نظر حجم فریه و بزرگ می‌نماید و به سیرت عادت ادامه می‌یابد، اما از حیث محتوا و کارکرد بسیار ضعیف، کم‌دامنه و بی‌فروغ می‌باشد. از این روی اعمال و شعائر دینی همچون حج رفتن، قربانی نمودن، در نماز جمعه و جماعت شرکت داشتن، حجاب نگه‌داشتن، روزه گرفتن، عقیقه و ختنه نمودن، بر نذر و دعا افزودن، ختم قرآن و افطاری‌های رنگین بیشتر شدن ... در جامعه ممکن است فراوان گردد، اما آثار سازنده اخلاقی، معنوی، آموزشی، پرورشی و اجتماعی آنها ناپیدا و یا کم‌پیدا می‌باشد. با عادت روزه و نماز و حج و نذر و... حالت دروغ و تهمت و خیانت در امانت و تجاوز و سلب حقوق دیگران، مسؤولیت ناپذیری و سکوت در مقابل ستم و بی‌عدالتی، به ابزار و آلت دست قدرت و ثروت و موقعیت درآمدن و... همچنان در شخصیت فردی و اجتماعی، رفتارها و تعاملاتشان آشکار می‌باشد. در این وضعیت اعمال و شعائر دینی از درون شخصیت نمی‌جوشند و از اعمال اراده آزاد او بر نمی‌خیزند، بلکه با او بیگانه بوده و به مثابه کالای بیرونی بر او تحمیل می‌شود. به همین دلیل بعد از مدتی در جامعه گونه‌ای از مقاومت و واپس‌زنی نسبت به این ساحت از دینداری به وجود می‌آید. بنابراین نباید فراتر از ظرفیت و توان چیزی را طلبید و بر انسان تحمیل نمود، زیرا برابندش یا نفی اختیار و اعمال اراده‌ی آزاد است و یا ترک و طرد و نابودی، که هیچ‌کدام مطلوب دین و متناسب با شخصیت انسانی

نمی‌باشد.

اسلام دینداری جبری و فوق طاقت بشری را مطلوب نمی‌داند و بنا را بر تخفیف گذارده است. در قرآن کریم در حوزه‌ها و عرصه‌های مختلف و گوناگون از جمله دینداری، تکلیف فراتر از ظرفیت و توان انسانی را برداشته است: «لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» (طلاق، ۷) و «وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (مومنون، ۶۲) و «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (اعراف، ۴۲) و «وَ لَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ مَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انعام، ۵۲) و «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» (نساء، ۲۸) و نیز «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (بقره، ۱۸۵) و باز در گفتار «وَ إِمَّا تَعْرِضْ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا» (اسراء، ۲۸). و «وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَ بَعْدَ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَ صَاحِبَكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (انعام، ۱۵۲).

خداوند برای راهبرد دادن به پیامبرش در جهت دین‌ورزی مردم، می‌گوید اگر بنا بر اجبار و زور بود من همه را مؤمن و دیندار می‌ساختم و حال آن که چنین نکردم. «وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس، ۹۹)؛ پس تو ای رسول گرامی نباید مردم را

با اجبار و اکراه دین‌ورز و دیندار نمایی «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ» (ق، ۴۵) و برای کسانی که ایمان نمی‌آورند و دین نمی‌ورزند نشاید که بر خویش آنقدر سخت‌گیری که به جان خودت آسیب رسد. «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کهف، ۶).

انسانیت انسان و بالندگی اجتماعی و فردی او در گرو اراده‌ی آزاد، اختیار و آگاهی می‌باشد.

برایند دینداری غلوآمیز در ساحت رفتاری و اعمالی سبب زایش و رویش مدعیات دینی و انتظارات مردمی می‌گردد که اثبات و فراهم‌آوری آنها میسر و ممکن نمی‌باشد. طبعاً در این صورت ذهنیت و انگاره‌ی ناکارآمدی دین‌عمومیت می‌یابد. این مدعی که با خمس و زکات و نذورات، شعائر و آداب و در مجموع با بخشی از دین به صورت تک بعدی می‌توان بر تمام مشکلات، بحران‌ها، خواست‌ها، نیازهای روشی، فکری، مدیریتی، آموزشی، بهداشتی، حقوقی، قضایی، مالی، پولی، اشتغال، تورم، بیکاری، توسعه‌ی انسانی، رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی، رفاه و آسایش و امنیت عمومی، آلودگی محیط زیست، درمان بیماری‌های ویران‌گر و... جوامع انسانی و به ویژه جوامع دینی را بدون دخالت و مدد گرفتن از ساز و کارها و عوامل دیگری همچون دانش نوین و فن‌آوری‌های بشری و ساحات دیگر دینداری، پیروز گردید و آنها را تأمین و تضمین نمود، از نظر عقلی، تجربی و آزمونی غیرعملی می‌باشد. متأسفانه جریان‌هایی دینی وجود دارند که امروز چنین ادعاهایی را دارند و از آن حمایت می‌کنند.

همچنین غلو دینداری اعمالی - شعائری در دامنه‌های خاص، روند اجتماعی سازی را کند و از شکوفایی و به فعلیت رسیدن و رساندن استعداد تعامل و ارتباطات اجتماعی افراد بازاری به عمل می‌آورد.

۴) اباحی‌گری و بی‌مبالاتی: غلو در ساحات دینداری شعائری و عملی به گونه‌ای دیالکتیک، آثار و پیامدهای تناقض‌ناپذیدار می‌سازد. بیشتر از سخت‌گیری در اعمال دینی یاد شد و اینک از اباحی‌گری و بی‌مبالاتی نسبت به اعمال و شعار دینی به عنوان پیامد غلو در دینداری سخن می‌رود.

اباحی‌گری معمولاً از دو سرچشمه سیراب می‌شود:

۱) معرفت و محبت: بدین معنی که معرفت به دین و یا محبت و معرفت به پاره‌ای از آموزه‌ها، ارزش‌ها و شخصیت‌های دینی را کافی و بسنده در هدایت و راه بردن به سوی مقاصد مطلوب و مرضی خدا بدانیم و در دینداری به دنبال چیزی بیش از آن نباشیم. رهیافت چنین ذهنیتی بی‌توجهی و رهایی نسبت به اعمال و شعائر دینی می‌باشد و در مقام ارزش‌گذاری سهم بسیار ناچیزی به آنها داده می‌شود. این عامل در گذشته و حال عمل‌گر بوده است. برخی از روشنفکران دینی که دینداری معرفت‌اندیش را باور دارند و نیز بعضی از جریان‌های فلسفی و کلامی نوین در جهان غرب مسیحی و شرق اسلامی که رویکرد عقلی و معرفتی به دین نزدشان فریه بوده و اولویت دارد، از این قماش به شمار می‌آیند.

در دوران امام صادق علیه السلام گروه‌هایی بودند که معرفت به اهل بیت علیهم السلام و به ویژه معرفت به علی علیه السلام را کفایت از روزه و نماز و حج و... می‌دانستند.

از غلاة روزگار حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، علی بن حسکه و قاسم بن یقظین از اهل قم بودند و می‌گفتند مراد از آیه شریفه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» ظاهر آیه نیست، بلکه این احکام را باید تأویل کرد و مقصود امام و معرفت امام است. ... و امام حسن عسکری علیه السلام آن دو را لعن نمود (طوسی، ۱۴۰۴ق/۱۴۲۱ق، ۵۱۶-۵۱۹).

۲) تجربه دینی: در سنت کلامی نوین مسیحیت غربی و نیز در میان برخی

از اندیشمندان و نواندیشان دینی در جهان اسلام در باب تبیین تنوع ادیان، جایگاه و موقف دین در جهان مدرن، کارویژه و کارکرد آن در چنین سپهری، چند و چون تعامل دین با علم و معرفت‌های بشری و زمینی و... انگاره و نگره-هایی پیدا و ارائه شده است که از شمار آنها یکی هم این نظریه می‌باشد که برای دین گوهر و صدف، ذاتی و عرضی تصور نموده است. در این که منظور و معنای گوهر و صدف و یا ذاتی و عرضی دین چیست و یا مصادیق آن کدام است؟ دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد، و لیکن رشته‌ای مشترک در میان آنها می‌توان یافت و آن این که مقبولیت، مشروعیت و ارزش صدف در گرو گوهر بوده و عملاً از سوی آن ترسیم و تعیین می‌شود و آنچه مقصود صاحب دین بوده و رشد و رستگاری و نجات را تأمین و تضمین می‌کند و از دینداری آن را می‌طلبد، همانا گوهر دین می‌باشد. در این میان کسانی تجربه دینی را گوهر خوانده و چندان در اصالت و تمرکز بر آن افراط و غلو می‌کنند که ساحات دیگر دینداری، از جمله اعمال و شعائر دینی نه تنها نادیده گرفته می‌شود، بلکه بیهوده خوانده می‌شود. در حالی که حمایت، حفاظت و استمرار (به ویژه اجتماعی) گوهر به واسطه‌ی صدف میسر می‌گردد و بازتاب تحول برآمده از تجربه‌ی دینی در شخصیت فردی و اجتماعی اعمال، مناسک، قواعد و قوانین اخلاقی، حقوقی و رفتاری می‌باشد. در واقع این‌ها عینیت همان تحول هستند و از این روی خود نیز تحول و تکامل‌پذیر می‌باشند. در غیر آن دینداری تنها یک امر فردی و درونی بیش نخواهد بود و تجربه‌ی دینی تحول‌زا نیست و در این صورت تجربه هیچ ارزشی و کارکردی ندارد. چیزی که چنین باشد (حداقل از نظر اسلام) شایسته‌ی مقام گوهریت را ندارد. بدون تردید چنین بیهوده انگاری اعمال و شعائر (به گفته‌ی خودشان شریعت در مقابل حقیقت) برآیند غلو در دینداری تجربه‌اندیش می‌باشد.

بنابراین ما نمی‌توانیم شریعت را یک تلاش انسانی همگام و هماهنگ با تجلی خداوند تلقی کنیم؛ شریعت را نمی‌توان همچون دستی گشوده انگاشت که خداوند با تجلی خویش آن را انباشته است ... در شریعت انسان مصنوع خویش را به جای خداوند می‌نشانند و بسیاری چیزها را که بیشتر خداوند به او عطا کرده از کف می‌دهد و لذا از تجلی خداوند محجوب می‌ماند ... رستگاری منحصرأ در گرو تجلی راستین خداوند است ... تنها یک تجلی وجود دارد ... ما بدون عیسی مسیح و مستقل از او مطلقاً نمی‌توانیم درباره‌ی خداوند و انسان و رابطه‌ی آنها با یکدیگر چیزی بگوییم (Barth, 1956, 303).

در این متن و نگره دو غلو به روشنی منعکس شده است؛ یکی در نفس تجلی و تجربه که براساس آن شریعت بیهوده پنداشته شده است، و دیگر در نوع و نتیجه‌ی انحصاری تجربه که نجات و رستگاری را در آن محصور نموده است. این جریان (تجربه‌ی دینی) زائیده‌ی غلو در دینداری، هر چند در جهان مدرن و معاصر سیمای غالب را می‌سازد، سررشته‌ای از این عامل در گذشته نیز مشهود می‌باشد؛ به عنوان نمونه فرقه‌های باطنیه و درون‌گرایان (کشی، نوبختی و برخی از علمای فرق و خاورشناسانی چون کازانوا، لویی ماسینیون، ولادیمیر ایوانف، برنادلویس و... به گونه‌ی صریح و یا ضمنی اسماعیلیه را از غلاة به شمار آوردند. اینان هرچند دارای یک سری اعمال و شعائر و به زبان بلیغ شریعت و فقه دارند اما آنها را ظاهر و پوست دانسته و همه را تأویل می‌نمایند و در مقابل خویش را پای‌بند به مغز و محتوا می‌دانند. از این رو در مقام عمل به راحتی از کنار اعمال و شعائری همچون حج، روزه و نماز و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر می‌گذرند و آنها را وامی‌گذارند. به این ترتیب اباحی‌گری را تقویت و توسعه می‌دهند. ابوالخطاب از کسانی بود که نقش اساسی در شکل‌گیری فرقه‌ی اسماعیلیه داشت و امام صادق علیه السلام او را به جهت عقیده‌ی غلوآمیزش مورد لعن قرار داد و در نامه‌ای به او نوشت «به من گفتند که تو معتقدی زنا، مسکرات، نماز، روزه و گناه برای انسان حلال است!» (لویس و دیگران، ۱۳۶۸، ۴۱).

روشن است که تحریف، خشونت، سخت‌گیری و مشقت توان‌فرسا و اباحی - گری خلوص دینی و کارآمدی دینداری را مورد حمله قرار می‌دهد و به شدت به آنها آسیب می‌رساند و در صورت عدم درمان و اقدام به موقع هردو را می‌ستاند.

دینداری فکری - معرفتی

از شمار ساحات مهم در عرصه‌ی دین، دینداری معرفتی - فکری می‌باشد. این ساحت نیز مستعد آفت‌گیری و ویروسی شدن است که برابندش رنجوری دین می‌باشد. غلو از شمار آفات ویران‌گر و بازدارنده‌ای است که در ساحت معرفتی - فکری عملیاتی گردیده و خلوص و توانایی را از دین می‌ستاند. پیامدها و مکانیزم غلو دینداری معرفتی - فکری به شرح زیر می‌باشد.

۱) بی‌نیازی از دیگر علوم و معارف انسانی؛ در چنان وضعیتی تحول، تغییر و تکامل در علوم دینی ناپیداست و برابند منطقی آن ناتوان‌سازی دینداری و کاهش روزافزون کارآمدی آن می‌باشد.

۲) عقلانی‌سازی افراطی؛ در این که دینداری باید مستند به عقلانیت باشد و عقل آدمیان آن را برتابد، جای تردیدی نیست. ولی به همان اندازه که رویکرد عقلی به دین و عقلانی‌سازی دینداری عامل توانامندی و کارآمدی آن دو هستند، افراط و غلو در عقلانی‌سازی دینداری (معرفتی - فکری) به دلایل ذیل موجب خلوص ستانی و توانایی‌زدایی از دینداری می‌باشند.

۲-۱) سایر لایه‌ها و سطوح دین و دینداری نادیده انگاشته شده و یا تأثیرش در زندگی کم فروغ می‌شود. در واقع تصویر نامتوازن و غیرمرتبط از دین ارائه می‌گردد. در حالی که اسلام به مثابه روش زندگی بر ساخته‌ی عناصر و لایه‌های گوناگون می‌باشد، طوری که توأمان شدن و درهم تنیده بودن تمامی لایه‌ها و سطوح یک نیروی پیش برنده و اثرگذار به وجود می‌آورد.

۲-۲) اختصاصی شدن دین نه بدان معنا که دین را امر درونی و فردی می‌-

خواند، بلکه به این معنا که در نتیجه‌ی چنین رویکردی عملاً دینداری حیثیت تخصصی پیدا نموده و در اختیار گروه ویژه‌ای (فلاسفه و دانشمندان) قرار می‌گیرد، و حجیت، مرجعیت و مشروعیت دینداری صرفاً از سوی خرد بشری ترسیم می‌شود. در نتیجه جمعی وسیع از مردم بیرون نگه داشته شده و سطوح متنوع دینداری از عمل بازمی‌مانند و در نهایت از قدرت بسیج و تحول‌آفرینی دین و دینداری کاسته می‌شود، چرا که ایمان، تجربه‌ی دینی و حیثیت‌های عاطفی و احساسی دین و دینداری نقش بسیار پررنگی در تحول‌آفرینی دارند.

۲-۳) افراط و غلو در رویکرد عقلی به دین پیش‌زمینه‌های ریشه داشتن و سرچشمه‌های الهی دین و دینداری را محدود و مغفول نموده و در نهایت به زدودن آن می‌انجامد. در مقابل ریشه و سرچشمه‌های جامعه شناختی، روان شناختی و طبیعی را برای دین و دینداری جایگزین می‌سازد. روشن است که برآیند چنین رویکرد غلوآمیزی خلوص زدایی از دین و دین‌ورزی می‌باشد.

۲-۴) رابطه‌ی انسان و خدا محدود و تک‌بعدی می‌گردد. این با مدعیات، کارویژه و ساختار دین و دینداری نمی‌سازد، زیرا دینداری و دین‌ورزی، همان طور که پیش از این گفته شد، سطوح و لایه‌های مختلف دارد. همچنین مدعی دین تنها پرورش نیروی خرد نیست، بلکه ایجاد تحول در جان و جهان آدمی می‌باشد.

با ویژگی و ظرفیت چند سویی شخصیت آدمی و ساختار وجودی چند ساحتی او نیز سازگار نیست، چون انسان هم در کلیت وجودی خویش چند ساحتی است و هم در ساحت مادی و معنوی خویش چند ظرفیتی می‌باشد. از این روی انسان از ساحت، ظرفیت‌ها و جهات متعدد قابلیت ایجاد ارتباط با خدا را دارد. هر اقدام و رویکرد محدودگر واقعیت وجودی آدمی را نابود می‌سازد. بنابراین غلو در دینداری عقل‌گرایانه در نهایت به ناتوان سازی دین و خلوص

زدایی آن می‌انجامد.

﴿۱۸۹﴾

۳) غلو و افراط در دینداری فکری - معرفتی پیش زمینه‌هایی را فراهم می‌آورد که در آنها مدعیاتی رشد می‌کند که با حقیقت و واقعیت (دینی و انسانی) ناسازگار می‌باشند و در نهایت به تحریف، تخریب، تضعیف و تشویش دین و دینداری می‌انجامد. برخی نمونه‌های آن عبارتند از:

۱-۳) معرفت دینی و یا معرفت و شناخت برخی از آموزه‌های دینی مثل معرفت امام علیه السلام و یا پیامبر صلی الله علیه و آله به تنهایی بیمه و ضمانت‌نامه‌ی نجات، رستگاری و آرامش ابدی است و هیچ نیازی به اعمال، احکام، اخلاق، قوانین و شعائر دینی نیست. با شناخت و معرفت به امام و یا پیامبر، اعمالی همچون دزدی، زنا، شراب‌خواری، ترک عبادت، سلب حقوق، خیانت به اموال و املاک دیگران و... هیچ تأثیری در تغییر سرنوشت و آینده‌ی تضمین شده‌ی انسان‌ها به وجود نمی‌آورد و نجات را به هلاکت و سعادت را به شقاوت تبدیل نمی‌کند. رهیافت چنین ذهنیتی همانا اشاعه‌ی اباحی‌گری در رفتار است که پیش از این از آن سخن گفته شد.

۲-۳) متن دینی همچون قرآن بسیار پیچیده، غامض و دشوار بوده و ظهوری نیز ندارد. از این روی معارف و مطالب قرآن را حتی به صورت حداقلی با مراجعه به آن نمی‌توان فهمید و به همین جهت برای فهم حداقلی قرآن از ظواهر آن به امام معصوم نیازمند هستیم تا قرآن را برای ما معنا نماید. این نگرش اولاً قرآن را فاقد هر نوع ظهور برای عموم مردم می‌داند، ثانیاً خرد آدمی را ناتوان از فهم و درک آن می‌بیند، ثالثاً در مجموع قرآن را فهم‌ناپذیر می‌داند، رابعاً آن مقداری که به واسطه‌ی اعمال و گفتار معتبر معصومین علیهم السلام تفسیر می‌گردد و مردم از این راه به درک معانی آن نایل می‌آیند، در واقع فهمی از سوی مردم نبوده، بلکه انتقال معنا و بازگویی مجدد آن می‌باشد.

روشن است که این جریان فکری (اخباری‌گری، اسماعیلیه، درون‌گرایان و...) را مدعیات دین و قرآن که خود را برای عموم فهم‌پذیر می‌داند (هر کس به اندازه‌ی ظرفیت‌اش) نفی می‌کند. «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل، ۸۹) و «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِمُتَّقِينَ» (آل عمران، ۱۳۸) و «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ابراهیم، ۵۲) و نیز «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَسَّ مَا يَشْتَرُونَ» (آل عمران، ۱۸۷). اگر قرآن برای عموم مردم فهم‌ناپذیر بود، تبیان همه چیز از سوی قرآن، بلاغ و رحمت و بیان بودن آن برای همه انسان‌ها بیهوده و نادرست می‌نمود، و چنین چیزی را عقل اجازه نمی‌دهد.

واقعیت تاریخی - تجربی فهم و معرفت دینی در جهان اسلام نیز آن را باطل می‌سازد. چون هر دو مسیر ثابت می‌کند که چگونه قرآن برای همگان و در هر زمانی فهم‌پذیر بوده است. از این روی شهید صدر چنین تفکری را انحرافی و غلوزا دانسته و به طور منطقی دلایل آنها را رد می‌نماید.

اولاً آن روایات‌ها جمعاً ضعیف‌السنند، بل قد يحصل الاطمئنان بکذبها نتیجه لضعف روايتها و لكونهم في الغالب من ذوی الاتجاهات الباطنيه المنحرفه علی ما يظهر من تراجمهم... (صدر، ۱۳۷۸، ۴۵۵-۴۷۰).

دینداری اعتقادی

از دیگر ابعاد و ساحات دینداری که به آفت غلو گرفتار می‌آید اعتقادات دینی می‌باشد. پیامدهای منفی افراط و غلو در این ساحت متعدد و متنوع می‌باشد.

۱) مسؤولیت‌ناپذیری، اشاعه‌ی ستم و بی‌عدالت؛ پاره‌ای از باورهای افراطی و غلوآمیز نسبت به برخی از آموزه‌ها، ارزش‌ها و مفاهیمی که از سوی دین

تأسیس و یا تأیید و امضا شده‌اند، غالباً در جامعه وضعیتی را فراهم می‌آورند که به توسعه‌ی بی‌تفاوتی و مسؤولیت‌ناپذیری نسبت به سرنوشت و آینده‌ی جامعه و افراد، به ویژه در حوزه‌ی عمومی و اجتماعی می‌انجامد. قهراً برابند چنین حالتی توسعه‌ی بی‌عدالتی، ستم‌زایی و ستم‌پذیری، غارت و خیانت به اموال، اعراض و انفس مردم است. نمونه‌های فراوانی در این زمینه وجود دارد که در این جا به چندی از آن اشاره می‌نمائیم:

۱-۱) باور به این که هرگاه کسی در جامعه‌ی اسلامی با زور و شمشیر به رهبری و زعامت رسید و قدرت سیاسی را به دست گرفت همو خلیفه‌ی مسلمین است و نماز به امامت‌اش گزاردن و اطاعت و فرمانبری از او نمودن واجب می‌باشد؛ هر چند که او به ستم و ظلم با مردم رفتار نموده و اموالشان را بر باید و به فسق مشهور گردد. این باور در میان برخی از فرق و مذاهب اسلامی وجود دارد و شواهد و روایاتی در تأیید آن نیز آورده‌اند و ساخته‌اند.

روشن است که چنین باورهای نادرستی در مورد جایگاه و موقعیت خلیفه و رهبر جامعه‌ی اسلامی و انسانی با اسلام و سیره‌ی پیامبر ﷺ نمی‌سازد و بیشتر محصول افراط و غلو می‌باشد که با اغراض و مطامع سیاسی و... نیز تقویت شده است. جهاد به عنوان حق دفاع مشروع، امر به معروف نهی از منکر به مثابه ساز و کار کنترل، نظارت و اجتماعی سازی هنجارها، سیره و رسالت پیامبران که گسترش عدالت و مبارزه با ستم و ظلم می‌باشد و نیز مقاصد عالی دین که احیای جان و جهان آدمی به وسیله‌ی تأمین و حمایت از حقوق و کرامت انسانی و احترام گذاردن به او می‌باشد، که در قرآن همه به روشنی منعکس شده است، رهیافت متضاد و مخالف چنان باورهای غلوآمیز را معرفی و عرضه می‌دارد و دقیقاً در نقطه‌ی مقابل آنها قرار می‌گیرد. «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» (شعراء، ۱۵۱-۱۵۲) و «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَىٰ

یعنی کارهای ناشایست حاکمان را زشت شمارید، و آن را با زبان ابراز و افشا
نمایید، و با سیلی به صورت آنها بنوازید و در راه خدا از ملامت هیچ ملامت‌گری
نهراسید.

(۱۹۳)

در تاریخ طبری از عبدالرحمن ابی لیلی آمده است که گفت آن روز که با اهل
شام روبرو شدیم از علی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

ای مومنان هر کس مشاهده کند تجاوز و ستم صورت می‌گیرد و مردم به عمل
ناشایستی دعوت می‌شوند و او با قلب خویش آن را ناخوشایند دارد، خود را
سالم و دور از هر بدی نگه داشته است. و آن کس که با زبان آن را مورد
اعتراض قرار دهد، پاداش برده و این از رفیق خود افضل است. اما آن کس
که با شمشیر در برابر عمل ناشایست قیام کند تا کلمه‌ی خدا بر فراز و کلمه‌ی
ستمگران بر فرود قرار گیرد، این همان کس است که به راه هدایت دست یافته
و به راه راست گام نهاده و نور یقین در دل وی درخشیده است (الحر العاملی،
۱۳۸۲ق، ۴۰۵).

در این باب و مورد اسناد و مدارک عملی و نظری فراوانی از دین وجود
دارد که همگی چنین باور و اعتقاد غلوآمیز و افراطی را منع می‌کنند.

۲) یکی از باورهای افراطی که زمینه‌ی مسؤولیت‌ناپذیری در حوزه‌ی
عمومی را به دنبال دارد و به اشاعه‌ی فساد و خیانت و ستم در مقیاس کلان
خواسته و یا ناخواسته یاری می‌رساند، این اعتقاد است که باید به انتظار حضرت
مهدی علیه السلام نشست تا حضرت‌اش ظهور نموده و بساط ظلم و فساد را از جامعه‌ی
انسانی برچیند. بدتر این که باید اجازه داد که در جامعه هر چه بیشتر ستم انجام
بگیرد، خیانت روا داشته شود، فسق و فساد عمومیت پیدا کند و... تا زمینه‌ی
ظهور و خروج مهدی موعود علیه السلام پیش افتد. در هر صورت تا آن هنگام عموم
مردم و مسلمین، اندیشمندان و علمای دین هیچ‌گونه مسؤولیت و وظیفه‌ای در
برابر بی‌عدالتی، ستم، نابرابری، فسادهای اداری، اخلاقی، قضایی، اجتماعی و
سیاسی مسؤولین، مدیران و در مجموع کلیت نظام حاکم و قدرت سیاسی ندارند.

آنها حق ندارند پیش از ظهور حضرت به مبارزه و قیام بر علیه دستگاه جور برخیزند و بنیان آن را براندازند. براینچنین اعتقاد غلوآمیز در باب انتظار و رسالت حضرت مهدی علیه السلام و نیز مسؤولیت کنونی مسلمین، اشاعه‌ی فساد و ستم و خیانت به جان آدمی و گریز از پذیرش مسؤولیت و نداشتن سهم و نقش تعیین کننده در ترسیم و تصویر سرنوشت آتیه و آینده‌ی انسان است.

این باور افراطی و نادرست در گذشته و اکنون در میان برخی از فرق اسلامی همچنان وجود دارد.

روشن است که این عقیده با صریح آیات و روایات و سیره‌ی پیامبر و ائمه علیهم السلام و نیز امر به معروف و نهی از منکر و جهاد، که مبارزه و قیام علیه حکومت ستم‌گر را واجب می‌داند، منافات داشته و طبعاً در مقابل آنها محکوم می‌باشد.

۳) باور به جدایی دین از سیاست به طور عام و از حکومت به طور خاص؛ از شمار عقاید و باورهای افراطی و غلوآمیز در باب وظیفه و کارکرد دین این است که کارویژه و رسالت دین را در مسائل اخلاق فردی و تحول درونی متمرکز و خلاصه نموده و حوزه‌ی عمومی، تحول اجتماعی و مسؤولیت جمعی بیرون از دامنه‌ی رسالت دین دانسته شود. این حوزه‌ها و ساحات از قلمروهایی است که در دامنه‌ی نفوذ و دخالت سیاست و حکومت قرار دارند، لذا سیاست و حکومت نیز بیرون از قلمرو دین واقع می‌شود. به این ترتیب جدایی دین از آن دو تعریف می‌یابد.

دین، به خصوص اسلام، گرچه از حیث ماهیت، رسالت، دامنه و نوع کارکرد ساحاتی فراگیرتر و فراتر از آن دو را شامل شده و پوشش می‌دهد و رسالت آن منحصر به آنچه که از شمار وظایف و مسؤولیت‌های حکومت شناخته شده است، نمی‌گردد. اما با توجه به هویت گوهری و تاریخی دین اسلام درمی‌یابیم که

سیاست و حکومت بخشی از قلمرو رسالت دین بوده و دامنه‌ی دینداری نیز بدان سوی گسترش می‌یابد. بنابراین بیرون قرار دادن سیاست و حکومت از ساحت دینداری برآیند جداانگاری غلوآمیز آنها از هم می‌باشد. طیفی از روشنفکران و اندیشمندان دینی و دارای چنین باور و اعتقادی در باب تعامل دین و سیاست هستند.

۴) باور و اعتقاد افراطی و غلوآمیز نسبت به برخی از مفاهیم، ارزش‌ها، آموزه‌ها و کارکرد شعائر دینی زمینه و عامل تبلی، کسالت، رکود و در نهایت مسؤولیت‌گریزی و اشاعه‌ی بی‌عدالتی در جامعه می‌گردد. همچون باورهای نادرست نسبت رزاقیت خدا بر این که سرنوشت و روزی و رزق همگان پیشاپیش از جانب خداوند تعیین شده است و تلاش ما بر افزایش و کاهش آن هیچ تأثیری ندارد. از طریق دعا و نیایش و با توکل بر خداوند، بدون هرگونه مدیریت و برنامه‌ریزی و فراهم‌آوری امکانات و عوامل فکری، نهادی و مادی متناسب با اهداف ترسیم شده، می‌توان به مقاصد و زندگی سالم و طیب رسید.

۲) سنگ‌وارگی؛ غلو در اعتقاد (خواه دینی و خواه غیردینی) سبب می‌گردد که انتقاد، بازاندیشی، نوآوری، خلاقیت، آزمون‌پذیری و در یک کلام خردورزی از حرکت بازایستد. چون سنگ‌وارگی و غلو در اعتقاد به توسعه‌ی شخصیت استبدادی و تمامیت‌خواه، می‌انجامد. در حالی که خردورزی، نوآوری، انتقاد و بازاندیشی به وضعیت و شخصیت پویا، متحول و متحرک، انعطاف‌پذیر، تعاملی و تفاهمی می‌انجامد. روشن است که شخصیت استبدادی و تحول‌گریز مفاهیم و واقعیات پیش‌گفته را برنمی‌تابد. در چنین شخصیتی باورهایی از قبیل این که حقیقت و نجات همان است که من می‌گویم و بدان رسیدم، تنها با امر به معروف و نهی از منکر آن هم به گونه‌ای که من می‌گویم تمامی مشکلات، نابسامانی‌ها و انحرافات برداشته و برچیده شده و درمان می‌گردد و پیشرفت و توسعه و آبادانی

و آسایش همگانی فراهم می‌آید. یا این که جهاد جامع‌ترین و کامل‌ترین سیستم دفاعی بوده و برای این مهم به هیچ ساز و کار دیگری نیاز نیست. و یا تمامی دردها، نیازها و خواست‌های بشر امروزی به واسطه‌ی علم و فناوری فراهم آمده و پاسخ گفته می‌شود. یا روش پژوهش علمی تنها راه رسیدن به دانش قطعی است و شناخت درست منحصر به علم است. اعتقاد غلوآمیز دامنه‌ای وسیع دارد و نسبت به ارزش‌ها، روش‌ها، مکاتب، ادیان، شخصیت‌ها و... به وجود می‌آید و همه را پوشش می‌دهد. چنان که در مورد شخصیت رسول‌الله ﷺ و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام پدید آمده بود، در دوران معاصر نیز چنین باورهای غلوآمیز در مورد شخصیت‌ها ایجاد شده است. نیکو است در این جا جریانی را که آیت‌الله موسوی اردبیلی در مورد امام خمینی علیه‌السلام نقل نموده است بازگو نماییم. ایشان درباره‌ی میزان تحمل و نظر حضرت امام علیه‌السلام درباره‌ی مخالفین خویش در خاطره‌ای جالب اظهار داشته‌اند: یک روز در محضر ایشان بحث قضاتی شد که ریش خود را می‌تراشید و از این جهت صلاحیت قضا ندارند. امام خمینی علیه‌السلام ضمن رد این نظر فرمودند: از کجا می‌دانید این‌ها زدن ریش را فسق می‌دانند و لذا فاسق هستند؟ آقای اردبیلی اظهار داشته بود، این‌ها شما را هم قبول ندارند، که امام علیه‌السلام در پاسخ فرموده بودند: خوب نداشته باشند و افزوده بودند: از کی تا حالا من جزء اصول دین مردم شده‌ام که هر کس مرا قبول نداشته باشد، باید با او برخورد شود؟!

از این خاطره به ذکر دو نکته بسنده می‌نماییم:

- (۱) سعه‌ی صدر، انتقادپذیری، آینده‌نگری، توانایی تفاهم و تعامل با دیگران حتی مخالفین؛
- (۲) جلوگیری از شکل‌گیری باور و اعتقاد غلوآمیز در مورد شخصیت و جایگاه ایشان؛

۳) زایش و رویش خرافات؛ یکی دیگر از پیامدهای غلو در دینداری اعتقادی خرافه‌گرایی می‌باشد. چنان که گفته شد با غلو در اعتقادات افق‌های خردورزی و بازان‌دیشی هر چه بیشتر محدود و مسدود می‌گردد. شخصیت‌های کاذب و استبدادی و وابستگی شدید و افراطی به اشیاء، اشخاص، ارزش‌ها، روش‌ها، بینش‌ها و... شکل می‌گیرد. طبعاً در این وضعیت بیشترین و بهترین فرصت، ابزار و زمینه برای باورها و رفتارهای خرافی فراهم می‌آید. چون در این حالت رفتارها و باورهایی که عقل، عقلا، منطق، وحی و تجربه هیچ‌کدام آنها را تأیید و اثبات نمی‌کند شکل می‌گیرد. به راحتی انسان به جای خدا نشانده شده و کارهای خدای به او نسبت داده می‌شود. ایجاد و ادعای ارتباط میان اموری که اساساً با هم ارتباط و پیوندی نداشته و نمی‌توانند داشته باشند، آغاز می‌گردد. چشم‌داشت و توقع تحقق و وقوع امور غیرممکن از راه‌های غیرمتعارف و طبیعی فزونی می‌گیرد.

اسکینر به خوبی برخی از عوامل و پیش‌زمینه‌های خرافه‌گرایی را بازمی-

نماید:

هر اندازه شخص به صورت شدیدتری تحت تأثیر یک نوع وابستگی قرار گرفته باشد، به همان نسبت گرایش به رفتار خرافی نشان می‌دهد (Skinner, 1953, 350-351).

روبرت انگرسول پیش‌زمینه و عوامل خرافه‌زایی را به گونه زیر بازگو نموده

است:

خرافات نادیده گرفتن و بی‌اعتبار پنداشتن نسبت و روابط حقیقی میان اسباب و علل با نتایج و معلول‌هاست.

نمونه‌های فراوان خرافات برآمده از غلو در اعتقادات را می‌توان یاد کرد:

خرافات در مورد حرف m و z و نیز استفاده از داروهایی که محبت و

دوستی را میان دو نفر بیشتر می‌سازد و یا این که فرد را در امتحانات دانشگاه و مراحل آموزش موفق نموده و ارتقای شغلی و درآمدی‌اش را تأمین می‌کند. ارتباط با آدم‌های فضایی و تأثیر آنها بر سرنوشت آدمیان زمینی، که در دنیای مدرن وجود دارد. کارل ساگان، ستاره شناس معروف، در سال ۱۹۹۶ کتابی با نام «دنیا جن‌زده، علم شمع‌ی در تاریکی» نوشت که در آن به وجود بشقاب پرنده (یو، اف، او) و درمان معجزه‌آسای بیماری لاعلاج و بسیاری از ادعاهای شگفت‌انگیز غیرقابل اثبات می‌پردازد.

از دهه‌ی هشتاد بدین سوی در ایالات متحد آمریکا، براساس آموزه‌های دینی (مسیحیت) به ویژه باور به آخرت و حیات جاودان و پایان جهان و نیز شرایط اجتماعی - فرهنگی جامعه، نهضت‌های جدید مسیحی شکل می‌گیرد که به گونه‌ای تعصب و درونی‌گری در رفتار و تعاملات و خرافات در باور و کردارشان موج می‌زند. «سروای والیسم» یکی از این نهضت‌ها می‌باشد که باور دارد فیض الهی و رستگاری کاملاً فردی بوده و غیرقابل انتقال به دیگران می‌باشد. خیر و سعادت عمومی دست نیافتنی است و هیچ‌کسی نمی‌تواند و حق ندارد در پی خیر عموم مردم برآید و از ناداران و ناتوانان دست‌گیری نمایند و با گروه‌های دیگر تعامل داشته باشند (فوریه، ۱۳۷۱، ۲۲۶-۲۲۷).

خرافات و خرافه‌گرایی به شدت خلوص دینی را می‌زداید و سیمای واقعی و حقیقی دین را وارونه می‌کند و زمینه‌ی استفاده‌های نادرست سیاسی از دین را فراهم می‌آورد. همچنین کارآمدی و توانایی دینداری را می‌کاهد و آن را به شدت آسیب‌پذیر می‌سازد.

ولتر بازدارندگی عامل خرافات را برای دین به خوبی تشخیص داده است. همو می‌گوید: «خرافات بدترین دشمن عبادت حقیقی خداوند متعال است. ... خرافات مانند افعی به دور مذهب پیچیده است ما باید سر این افعی را بکوبیم بی

آن که صدمه‌ای به مذهب برسانیم» (دورانت، ۱۳۷۳، ۲۱۹).

گویند در دوران امیر کبیر در میدان گاوکشان یزد (یا تبریز) گاو از دست قصاب فرار می‌کند. و در آن سوی میدان بقعه‌ی صاحب‌الامر را می‌بیند و بدان پناه می‌برد. قصاب در پی‌اش رفته تا او را از پناه بیرون آورد. بدین منظور تلاش زیاد نموده و گاهی از دم و گاهی از پای و گاهی از سر و گردن گاو گرفته و با زور و فشار تمام می‌خواهد آن را با خود ببرد. در این کشاکش نیروی قصاب تمام و قلب‌اش از تپش بازمی‌ایستد و می‌میرد. مردم هنگامی که این حادثه را می‌بینند و می‌شنوند در میدان می‌ریزند و می‌گویند این گاو مورد تأیید صاحب‌الامر واقع شده است و از آن پس مردم به بوسیدن آن پرداخته و هر چیزی گرانبها و ارزش‌مندی که داشتند می‌آوردند و بر پشت و گردن و صورت او می‌آویزند و حتی بول و غائط‌اش را نیز مبارک می‌دانند و... جریان این خبر و رویداد به گوش کاردار سفارت انگلیس در ایران می‌رسد و او نیز بدون اتلاف زمان این حادثه را به اطلاع مقامات بلندپایه‌ی کشورش در انگلستان می‌رساند. مسؤولان انگلیس با این پدیده‌ی خلاف عقل مدرن، نه تنها برخورد بازدارنده نکرده، بلکه به شدت از آن استقبال می‌نمایند. بدین منظور چلچراغ بسیار گرانبها و قیمتی را به ایران فرستاده تا به آن گاو هدیه (به تعبیر ما وقف) نموده و در شمار املاک‌اش قرار گیرد. این جریان و رویداد به روشنی دست سیاست و قدرت را در توسعه‌ی خرافات و سوء استفاده از غلو در دینداری اعتقادی مردم به نمایش می‌گذارد که نتیجه‌اش رنجوری، تحریف و ناخالصی دین و دینداری بیش نیست.

دینداری تجربی

بدون شک یکی از ابعاد دین و ساحات بسیار ظریف و حیاتی دینداری تجربی دینی است که تجربه‌ی نبوی در سر سلسله‌ی آن قرار گرفته است. و این بعد و

ساحت هم مولد و هم مقوم دیگر ابعاد و ساحات دینداری می‌باشد. اینک به حکم اصل عقلی، هر قدر امری حیاتی، اساسی و محوری باشد، طبعاً فقدان و نبودش نیز ویران‌گر خواهد بود. تجربه‌ی دینی به حکم این اصل هرگاه گرفتار آفت و آسیبی گردد، آثار و پیامدهای تخریبی و بازدارنده‌اش نیز پردامنه می‌گردد. از شمار آفاتی که تجربه‌ی دینی را تهدید می‌نماید، غلو و افراط در آن می‌باشد. گرفتار شدن این ساحت از دینداری به آفت غلو، به طور مستقیم و در مقیاس همه جانبه خلوص دینی و کارآمدی دینداری را می‌ستاند. برخی از آثار و پیامدهای منفی غلو در دینداری تجربی را می‌توان به گونه‌ی ذیل برشمرد:

۱) شریعت ستیزی؛ بدین معنا که ابعاد حقوقی، اعمالی و شعائری دین بیهوده و فاقد کارایی خوانده می‌شود و نقش دین در تنظیم رفتارها و کردارهای اجتماعی خنثی می‌گردد. چون قوانین، قواعد و آدابی که مولود دین هستند و یا مؤید به آن می‌باشند، معنا و کارکردشان را (طبق این دیدگاه) از دست می‌دهند. از سوی دیگر ابعاد رفتاری و شعائری دین نقشی در نجات و رستگاری آدمیان ندارد، پس باید همه را کنار زد. این انگاره از شریعت ستیزی در میان برخی از متکلمین و نحله‌های مسیحیت غربی معاصر، دین پژوهان و بعضی از روشنفکران دینی مسلمان معاصر ظهور دارد. چون آنها برای دین گوهر و صدف ترسیم می‌نمایند و تجربه‌ی دینی را از شمار گوهر می‌دانند و پایدار و ماندگارش خوانده و غرض از دینداری را رسیدن به آن می‌بینند. در مقابل صدف را ناپایدار و فانی دانسته و چون به گوهر دست یافتیم صدف معنا و کاربردش را وانهاد و شایسته‌ی عمل نمی‌باشد.

معنا و سیمای دیگر شریعت ستیزی اشاعه‌ی اباحی‌گری عملی است، یعنی نسبت به صورت پیش یک گام فراتر رفته و در این مرحله انجام هرگونه اعمالی جایز دانسته می‌شود.

معنا و صورت دیگر از شریعت‌ستیزی همان واگذاردن شریعت الهی و برگرفتن شریعت دست ساخته‌ی انسانی. دو صورت اخیر از شریعت‌ستیزی را در میان پاره‌ای از نحله‌های درون‌گرایان، دراویش و صوفیان، مذاهب هندو، و نیز ادیان نوظهور و جنبش‌های نوین مذهبی در اروپا، ایالات متحده‌ی آمریکا، آمریکای جنوبی، آسیا و... به روشنی می‌توان یافت.

۲-۴) دنیاگریزی؛ دین و دینداری تجربی عمدتاً از طریق نظام اخلاقی و قواعد و قوانین شرعی - حقوقی که همان لایه‌ها و سطوح بیرونی عینی دین و دینداری را می‌سازند، می‌تواند در شکل‌دهی هویت اجتماعی آدمیان، اجتماعی-سازي هنجارها، پرورش و گسترش تعامل و مناسبات و روابط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و جوامع انسانی، توسعه و پیشرفت جامعه نقش فعال و تعیین‌کننده داشته باشد و این فرایند را تقویت نماید. از این رو هرگاه اخلاقیات و شریعات و در مجموع سیمای بیرونی و عملی دین مانند اعمال، شعائر و مناسک دینی در جریان دینداری مغفول افتد و بدان عمل نشود و دین برهنه از آنها گردد، همان طور که غلو در دینداری تجربی چنین فاصله‌ای را به وجود می‌آورد، نه تنها حضور و نقش اجتماعی دین کاهش می‌یابد، بلکه دین به گونه‌ای به پرورش شخصیت‌های انزواطلب، تن‌پرور، ناتوان از ایجاد ارتباط و تعامل با دیگران و نیز ناتوان از ارائه‌ی خدمات، فعالیت جمعی و مدیریت زندگی دنیوی می‌انجامد. به این ترتیب غلو در دینداری تجربی عملاً با اشاعه‌ی فرهنگ دنیاگریزی، دین را به عامل تخدیر، تحقیر، تضعیف و وابستگی افراد و جوامع انسانی تبدیل می‌نماید.

۳-۴) خرد سوزی؛ به موازات فربه شدن افراطی و غلوآمیز بعد تجربی دین، ساحت دینداری خردورزانه محدود و لاغر می‌گردد. در چنین وضعیتی مدعیات، مقامات، شخصیت‌ها و کارهایی از قبیل غیب آگاهی، حلول، باطن‌نگری،

افکارخوانی، احضار مردگان و... عمومیت و مشروعیت پیدا می‌کند که هیچ کدام نه واقعیت دارند و نه قابل اثبات هستند. افزون بر آن هرگونه استدلال، نقد و دلیل طلبی نیز نادرست، مذموم و رهن دانسته شده و در مقابل تقلید، تبعیت، استبداد و بردگی ممدوح خوانده می‌شود. روشن است تا بازار خردورزی تعطیل نگردد و چراغ خرد خاموش نشود، سفره‌ی آنها گسترده نخواهد شد و بر تعداد مرید افزوده نگردیده و مدعیات رازآلود و مبهم و مخدر آنها خریداری نخواهد داشت.

۴-۴) اخلاق‌گریزی؛ رهیافت غلو در دینداری تجربی بی‌تأثیری هنجارها، قواعد و قوانین رفتاری، اعمال و مناسک دینی در سامان‌دهی زندگی سعادت‌مند، جاودان، وارسته و رهایی‌بخش می‌باشد. هنگامی که اعمال و شعائر، قواعد و قوانین دینی نقش و سهمی در رستگاری، نجات، آرامش و جاودانگی نداشته باشند، طبعاً ویژگی‌ها و احکام اخلاقی (شایستگی، خوب بودن، مفید واقع شدن، مسؤولیت) که آنها را به مرحله‌ی بایستگی می‌رساند نیز موضوعیت پیدا نمی‌کند. در نتیجه اخلاق در مناسبات و تعاملات اجتماعی بی‌فروغ شده و باب لایالی-گری اخلاقی و مسؤولیت‌گریزی اجتماعی و در خوش‌بینانه‌ترین حالت، سلیقه‌ای شدن اخلاق گشوده می‌گردد.

نتیجه‌گیری

برایند مباحث پیش‌گفته این است که اولاً دین دارای ساحات و ابعاد متنوع و چندگانه است. ثانیاً احتمال آسیب‌پذیری تمامی ابعاد ولایه‌های یادشده وجود دارد. ثالثاً غلو و افراط از شمار ویران‌گرترین آفت‌هایی است که دینداری را در تمامی سطوح تهدید می‌کند. رابعاً ویران‌گرترین پیامد غلو در ابعاد چهارگانه‌ی یاد شده‌ی دینداری، خلوص‌زدایی و ناکارآمدسازی دینداری می‌باشد.

منابع و مأخذ

• قرآن کریم

(۲۰۳)

- ۱) ابن قدامه، عبدالله بن احمد (بی تا)، *المغنی*، ج ۶ و ۱۰، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۲) ابی داود، سلیمان بن اشعث (۱۴۱۰ ق)، *سنن*، ج ۲، کتاب الجهاد باب الغز و مع ائمه الجور، بیروت، دارالفکر.
- ۳) امینی، عبدالحسین احمد (۱۳۹۷ق/۱۹۹۷ق)، *الغدیر*، ج ۱۱، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۴) امینی، عبدالحسین احمد (۱۳۸۷ق)، *الغدیر*، ج ۷ و ۸، بیروت، دارالکتب العربی. به نقل از تمهید باقلانی.
- ۵) جصاص، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۱۵ق)، *احکام القرآن*، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۶) الحاکم نیسابوری، حافظ ابی عبدالله (۱۴۰۶ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، بیروت، دارالمعرفه.
- ۷) حنبلی، احمد (بی تا)، *مسند*، ج ۱، بیروت، دارصادر.
- ۸) حر العاملی، محمد بن الحسن (۱۳۸۲ق)، *وسائل الشیعہ*، ج ۱۱، کتاب الامر بالمعروف ونهی عن المنکر، باب ۳، حدیث ۱، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- ۹) حر العاملی، محمد بن الحسن (۱۳۸۲ق)، *وسائل الشیعہ*، ج ۱۱، کتاب الجهاد، ابواب جهاد العدو و مایناسبه، حدیث ۶، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- ۱۰) خمینی، سید مصطفی (۱۴۱۸ق)، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ۱۱) دورانت، ویل (۱۳۷۳)، *تاریخ فلسفه*، عباس زریاب، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- ۱۲) رازی، فخر الدین (بی تا)، *تفسیر کبیر*، ج ۵.

- ۱۳) رشید، رضا (بی‌تا)، المنار، ج ۱.
- ۱۴) شرف‌الدین، سید عبدالحسین (۱۳۷۷ق)، اجوبه المسائل جارالله، صیدا، مطبعة العرفان.
- ۱۵) صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۸۰)، عصای موسی یا درمان بیماری غلو، تهران، امید فردا.
- ۱۶) صدر، محمد باقر (۱۳۷۸)، دروس فی علم الاصول، الحلقة الثانية، رضا اسلامی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۷) صدوق، محمد بن علی (بی‌تا)، الاعتقادات فی دین الامامیه.
- ۱۸) صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الخصال، ج ۱، قم، جامعه مدرسین.
- ۱۹) طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، اختیار معرفة الرجال کشی، شماره ۱۷۵، مؤسسه آل‌البيت.
- ۲۰) فوریو، کلمبو (۱۳۷۱)، خدا در آمریکا، محمد بقائی، تهران، انتشارات حکمت.
- ۲۱) کاشف الغطاء، محمد حسین (بی‌تا)، اصل الشیعه و اصولها، تحقیق علاء آل جعفر، مؤسسه الامام علی علیه السلام.
- ۲۲) لوئیس، برنارد و دیگران (۱۳۶۸)، اسماعیلیان در تاریخ، یعقوب آژند، تهران، انتشارات مولی.
- ۲۳) مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، بحار الانوار، ج ۲۵، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- ۲۴) مصباح، سید وحید (۱۳۸۵)، نظم مردم سالار دینی، اندیشه حوزه، سال دوازدهم، شماره ۶۱-۶۲، آذر - دی، بهمن - اسفند ۸۵.
- ۲۵) منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، دولت و حکومت، محمود صلواتی، تهران، انتشارات کیهان.

۲۶) نيسابوری، مسلم بن حجاج (بی‌تا)، صحیح مسلم، ج ۳، کتاب الاماره، بیروت، دارالفکر.

﴿۲۰۵﴾

۲۷) هیأت عاشقان بقیه‌الله (۱۳۸۲)، در گلستان دعا با باغبان، تهران، بنیاد پژوهش‌های علمی فرهنگی نورالاصفیا.

1. Barth, Karl (1959), Church Dogmatics I, 2 (Edinburgh. T. & T. clark).
2. B. f. Skinner (1953), science and Behaviour. Newyork: Macmillen, pp: 350-51.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی